

بررسی تطبیقی ادبیات کودکان در ایران و سوریه با تکیه
بر آثار نادر ابراهیمی و لیلای کیلانی
امید مجد^۱، میروت سلمان^۲

چکیده:

این مقاله به بررسی و مقایسه داستان نویسی نادر ابراهیمی و لیلای کیلانی، نویسنده به نام سوری، در حوزه ادبیات کودک میپردازد.

در این نوشتار پس از مقدمه و ملزومات آن به معرفی زندگینامه این دو نویسنده پرداخته میشود. سپس معیارها و مبانی تئوری نقد داستان کودک مطرح میگردد. این معیارها از جنبه‌های زیر مورد بررسی قرار گرفته است:

معیارهای بررسی جنبه‌های اخلاقی و فکری داستانهای کودک، معیارهای بررسی شخصیت‌های داستان، معیارهای بررسی زبان و بیان داستان و معیارهای بررسی عنوانهای داستان. در ادامه خلاصه دو داستان «آدم وقتی حرف میزند، چه شکلی میشود؟» از نادر ابراهیمی و «ثوب الدمیه سلمی» (لباس عروسکی به نام سلمی) از لیلای کیلانی شرح شده و بر اساس معیارهای طرح شده مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

لازم به توضیح است که مقاله مستخرج از رساله کارشناسی ارشد بوده که طی آن تمام داستانهای دو نویسنده بررسی شده‌اند و نتایج مقاله برگرفته از تمام آثار داستانی آنها میباشد؛ اما بضرورت حجم محدود مقاله، فقط یکی از دایستانهای هر کدام از نویسندگان در این نوشته بررسی شده تا بیانگر روش پژوهش باشند.

واژه‌های کلیدی:

ادبیات کودکان، داستان کودکان، ادبیات تطبیقی، ایران، سوریه، نادر ابراهیمی، لیلای کیلانی

^۱ دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران

^۲ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران

۱. مقدمه:

در این پژوهش به بررسی داستان‌نویسی برای کودکان در دو کشور ایران و سوریه می‌پردازیم. بدین منظور مهمترین نویسندگان هر کشور به گواهی منتقدان و نویسندگان این دو کشور انتخاب شده‌اند. نادر ابراهیمی و لینا کیلانی داستان‌هایی برای کودکان نوشته‌اند که به دیگر زبانها نیز ترجمه شده است و در انواع شاخه‌های داستانی اعم از اجتماعی، تمثیلی، تخیلی، اخلاقی، تاریخی و بازنویسی فعال بوده‌اند و از منتقدان ادبیات کودک میباشند. در رشته‌های دیگر چون فیلمنامه‌نویسی برای فیلمهای سینمایی و یا سریالهای چندین قسمتی نیز فعالیت داشته‌اند. داستانهای مورد مطالعه عبارتند از: داستان «آدم وقتی حرف میزند، چه شکلی میشود؟» از نادر ابراهیمی، نویسنده ایرانی و «ثوب الدمیه سلمی» (لباس عروسکی به نام سلمی) از لینا کیلانی، نویسنده سوری.

۱-۱ هدف پژوهش:

در این مقاله سعی شده است بنا بر معیارهای روشن و مشخص به نقد دو داستان یاد شده بپردازیم و جایگاه هر یک از نویسندگان داستان را در کشور خود مشخص کنیم و تشابهات فرهنگی و فکری دو کشور که در آثار این دو نویسنده منعکس شده است را بازگو نماییم.

۱-۲ ضرورت پژوهش:

نزد همه پژوهشگران و تاریخ ادبیات نویسان مسلم است که آغاز و پیدایش ادبیات کودکان تاریخ مشخص و دقیق ندارد و سرچشمه آن نزد همه تمدن‌ها لایه‌ها، افسانه‌ها و حکایاتهایی که برای کودکان گفته می‌شد (شجری، رضا، بررسی اجمالی و تحلیل ادبیات کودکان و نوجوانان، ص ۲۴). و ناهید محمد بیگی این مطلب را تأکید میکند و میگوید که فولکلور و فرهنگ عامیانه مردم همچنانکه سرآغاز و پیدایش همه هنرهاست، سرآغاز ادبیات و بخصوص ادبیات کودکان نیز هست. (رازکاوی ادبیات کودکان، ص ۲۳) در زمینه ادبیات کودکان، کشورهای غربی بسیار پیشرفت کرده‌اند، در حالی که کشورهای خاور میانه در حال تلاش قابل توجهی برای بالا بردن سطح این شاخه از ادبیات هستند. با اینکه تألیف کتاب برای کودکان و بخصوص داستان نویسی رشد چشمگیری داشته است ولی هنوز به کیفیت مطلوب و مناسب برای سهمیم شدن در پرورش سالم کودکان نرسیده ایم.

فراوانی در تولید ادبی برای کودکان و ضعف در کیفیت آن، از یک جهت بر عهده پژوهشگران و منتقدان ادبی است؛ زیرا نقدها و پژوهشهای اندکی در این زمینه دیده میشود که اغلب نظری و غیر کاربردی هستند. از سوی دیگر این مسئله به خاطر غفلت جامعه ادبی از این حوزه ادبیات می باشد.

۱-۳ سابقه پژوهش:

مطالعات تطبیقی در آثار نادر ابراهیمی و لینا کیلانی تاکنون صورت نپذیرفته است و معیارهای مطرح شده این مقاله در نقد ادبیات کودک برای نخستین بار عرضه میگردد.

اما در زمینه بررسی و روش شناسی نقد ادبیات کودکان می توانیم به چند کتاب زیر اشاره کنیم:
«بررسی اجمالی و تحلیلی ادبیات کودکان» از رضا شجری، « ادب الأطفال نظریا و تطبیقیا» از عید الله أبو هیف- سوریه، «راز کاوی ادبیات کودکان و نوجوانان» از ناهید محمد بیکی و «الشکل الفنئی لقصة الأطفال فی سوریه» از سمر روحی الفیصل- سوریه.

۱- معرفی دو نویسنده

۱-۲- ابراهیمی: «ابراهیمی در چهاردهم فروردین سال ۱۳۱۵ در تهران به دنیا آمد. پدرش عطاءالملک ابراهیمی، فرزند آجودان حضور قاجار و از نوادگان خان ظهیرالدوله، حاکم نامدار کرمان در عصر قاجار بود که رضاشاه پهلوی او را ضمن خلع درجه از کرمان به مشکین شهر تبعید نمود. نادر ابراهیمی تحصیلات مقدماتی خود را در زادگاهش یعنی شهر تهران گذراند و پس از گرفتن دیپلم ادبی از دبیرستان دارالفنون، وارد دانشکده حقوق شد، اما این دانشکده را پس از دو سال رها کرد و سپس در رشته زبان و ادبیات انگلیسی مدرک لیسانس گرفت. در تمام سالهای زندگی خود، حتی وقتی که بخاطر فعالیت سیاسی خود در زندان به سر میبرد، نوشتن را که از شانزده سالگی آغاز کرده بود، کنار نگذاشت. در سال ۱۳۴۲ نخستین کتاب خود را با عنوان «خانه‌ای برای شب» به چاپ رسانید که داستان «دشنام» در آن با استقبالی چشمگیر مواجه شد. تا سال ۱۳۸۰ علاوه بر صدها مقاله تحقیقی و نقد، بیش از صد کتاب از او چاپ و منتشر شده است که دربرگیرنده داستان بلند (رمان) و کوتاه، کتاب کودک و نوجوان، نمایش‌نامه، فیلم‌نامه و پژوهش در زمینه‌های گوناگون است. ضمن آنکه چند اثرش به زبانهای مختلف دنیا برگردانده شده است. او فعالیت حرفه‌ای خود را در زمینه ادبیات کودکان، با تأسیس «مؤسسه همگام با کودکان و نوجوانان»، با همکاری همسرش، متمرکز کرد. این مؤسسه به منظور مطالعه در زمینه مسائل مربوط به کودکان و نوجوانان برپا شد و فعالیتش را در حیطه نوشتن، چاپ و پخش کتاب، نقاشی، عکاسی و پژوهش درباره خلق و خو، رفتار و زبان کودکان و نیز بررسی شیوه‌های یادگیری آنان دنبال کرد. ابراهیمی در زمینه ادبیات کودکان جوایزی عدیده ای گرفت. نادر ابراهیمی در سن هفتاد و دو سالگی پس از چندین سال دست و پنجه نرم کردن با بیماری، بعدازظهر پنجشنبه شانزدهم خرداد ۱۳۸۷ درگذشت. از آثار او برای کودکان و نوجوانان، کتابهای زیر را میتوان نام برد: «کلاغها»، «سنجابها»، «دور از خانه»، «پهلوان پهلوانان»، «من راه خانه را بلد نیستم»، «سفرهای دور و دراز هادی و کامی در وطن»، «مجموعه قصه‌های انقلاب برای کودکان»، «قصه گل‌های قالی»، «بزی که گم شد»، «من راه خانه‌ام را بلد نیستم»، «مجموعه قصه‌های ریحانه خانم»، «عبدالرزاق پهلوان»، «آن که خیال بافت و آن که عمل کرد»، «مجموعه نوسازی حکایت‌های خوب قدیم برای کودکان»، «قلب کوچکم را به چه کسی هدیه بدهم؟»، «مجموعه ایران را عزیز بداریم»، «قصه سار و سیب»، «قصه موش خودنما و شتر باصفا»، «با من بخوان تا یاد بگیری» و «حالا

دیگر می‌خواهم فکر کنم». علاوه بر این، وی چند داستان برای کودکان ترجمه کرده است و نمایشنامه‌ها و فیلم‌نامه‌هایی هم نوشته است. «شورای کتاب کودک، فروردین، ۱۳۸۱»

۲-۲- کیلانی: «لینا کیلانی نویسنده‌ای سوری است و از مشهورترین نویسندگان برای کودکان در سوریه و جهان عرب به حساب می‌آید. او در دمشق در سال ۱۹۶۹ به دنیا آمد. پدر وی افسر ستاد جنگ در نیروی نظامی عربی سوری در رسته توپخانه بود. وی در آلمان و فرانسه علاوه بر تخصص رسته توپخانه، مدرک علمی عالی در ریاضیات (علیا) گرفت. مادر لینا نویسنده معروف سوری (قمر کیلانی) است که در سوریه و در همه جهان عرب در دهه ششم، در ادبیات و روزنامه‌نگاری شهرت کسب کرد. او در داستان کوتاه، رمان و مقاله بسیار معروف بود. رمان وی «الدوامه» (گرداب) برگزیده جایزه یکی از صد رمان برتر در جهان عرب قرن بیستم می‌باشد. لینا کیلانی تا سال ۱۹۹۰ در اتحادیه عرب، دفتر اقلیمی سازمان عرب برای توسعه و رشد کشاورزی، مشغول کار بود. پس از آن، از سال ۱۹۹۲ خود را وقف فعالیتهای ادبی کرد. از دوره دانشگاهی (رشته مهندسی کشاورزی) تعدادی از داستانهای ادبی برای کودکان نوشت و از سال ۱۹۷۵ به نشر داستانهای خود برای کودکان در مطبوعات سوری (تشرین، البعث، الثوره و دیگر مطبوعات سوری و عربی) پرداخت و تاکنون به صورت هفتگی، در مجله‌های کودکان با داستانهای کوتاه و مقاله‌های انتقادی مشارکت دارد. لینا کیلانی ضمیمه‌ای برای کودکان در روزنامه تشرین می‌نویسد و همچنین مجله «زن عربی» را تأسیس کرد و این علاوه بر مشارکت او در تأسیس ضمیمه‌ای برای کودکان در روزنامه البعث است. او در مجله‌های العربی الصغیر، أسامه و باسم نیز فعالیت می‌کند. وی در تلویزیون فعالیت‌های متعددی برای کودکان انجام داده است. علاوه بر این او به نقد ادبیات کودکان مشغول شده است. آثار او در زمینه نقد ادبیات کودکان عبارت است از: «نحو ادب مستقبلی للطفل» (به سمت ادبیات آینده‌ای برای کودک)، «دراسات فی أدب الأطفال» (پژوهشهایی در ادبیات کودکان)، «أدب الطفل، واقعه، إشکالاته و آفاقه» (کتاب کودک، واقعیت، افقها و مشکلات آن)، «ادب الطفل بین الكتاب التقليدي و الكتاب الالکترونی» (ادبیات کودک در میان کتابهای سنتی و کتاب الکترونیکی).

از آثار او برای کودکان می‌توان از مجموعه‌های داستانی: العاصفیر لا تحب الزجاج، الجزیره السعیده، رحله الأمل، السمکه المغروره، مغامرات الكلب فوفو، الغزاله ریم، السمکه سیرا، الأحلام الذهبیه، الغراب غاق در دو جلد، الحلم و المستقبل، یحکی أن، و فی یده حجر، الأحلام الخضراء، من وحی الأنبياء، بلون الدم، اسمی عباد الشمس، الأرنب بیبو، بأیدینا معاً، اجتماع طارئ للطيور.

داستانهای بلند او عبارتند از: الطائر الذی وجد صوته، العاصفیر تعقد مؤتمرها، عید میلاد سعید، آخی محمد، الخبز المرّ، أنا عربی، فارس الشجاع، شعاع من نور، الصدیقان، شاهد صدق، مرزوق، أطفال فی خطر، فأما الیتیم فلا تقهر. از رمانهای تخیلی علمی: رمان المستقبل، من أنا؟ من أکون؟، إجازة فی المريخ، الاختیار.

از رمانهایی که کیلانی برای نوجوانان نوشته می توان به موارد زیر اشاره کرد: النجم الهارب إلى السماء، الأزهار الشريفة، نمايشنامه شعری: عودة سندريللا، رمانها: الماسة، غابة الأسرار واز رمان بلند او می توان به و بالوالدين إحسانا اشاره کرد. (القصة السوریة القصيرة، اتحاد الكتاب العرب، ۲۰۰۹)

۳- معیارهای بررسی

نویسنده و ناقد سوری سمر روحی الفیصل در تعریف و شرایط داستان کودکان میگوید: " جنس ادبی نثری قصصی موجه الی الأطفال، ملائم لعالمه، یضم حکایة شائعة لیس لها موضوع محدد او طول معین، شخصیتها واضحة الافعال و لغتها مستمدة من معجم الطفل، تطرح قيمةً ضمینیةً و تعبر عن مغزی ذی أساس تربوی مستمد من علم نفس الطفل" (جنس ادبی نثری داستانی است که به کودک فرستاده شده است و با دنیای او تناسب دارد. دارای حکایتی تشویق کننده که موضوع و طول مشخصی ندارد و کارها و رفتارهای شخصیتهای آن روشن است. زبان آن از قاموس زبانی کودک گرفته میشود و ارزش تلویحی را ارائه میدهد و مضمونی دارای پایه پرورشی را بیان میکند) (الشکل الفنی لقصة الأطفال فی سوریه، ص ۱۱۵) و ناقد دیگری از سوریه در این زمینه میگوید که داستانهای کودکان باید به این مسائل اهمیتها دهد: مسائل قومی مهین/ رعایت ارزشهای اجتماعی، فرهنگی و دینی جامعه/ اهمیت دادن به زبان و تناسب آن با سن و سال کودک (ادب الأطفال نظریا و تطبیقیا، ص ۱۰۵-۱۰۶)

اما محمد هادی محمدی به این نکته اشاره میدهد که دو عامل عمده موضوع داستانهای کودکان را محدود می کنند که عبارتند از: ساختار ذهنی کودک و تجربه کودک از زندگی (روش شناسی نقد ادبیات کودکان، ص ۱۸ نویسندهگان این مقاله پس از مطالعه تعدادی از کتابهای انتقادی و تحلیلی در مورد داستانهای کودکان، خواه به زبان عربی و خواه به زبان فارسی، به مجموعه‌ای از معیارهای تحلیل و بررسی داستانها رسیده است. این معیارها تحلیل و بررسی این پژوهش را سازمان یافته تر میکند و مرزهای مشخصی را برای آن معین میسازد. که عبارتند از:

۳-۱ معیارهای بررسی جنبه‌های اخلاقی و فکری داستانهای کودکان:

- داستان به کدام جنبه‌های اخلاقی یا فکری پرداخته است؟
- جنبه یا جنبه‌های اخلاقی و فکری داستان تا چه حدی با سن و سال کودک و توانایی درک او تناسب دارند؟
- روشی که نویسنده برای ارائه این جنبه‌های اخلاقی و فکری بکار برده است، چیست؟ آیا مستقیم به وسیله پند و نصیحت است، یا غیرمستقیم به وسیله تلمیح و بیان عاقبت خوب یا بد شخصیتها؟

- جنبه‌های اخلاقی که مطرح شده است تا چه حدی با دین، فرهنگ و رسوم جامعه کودک تناسب دارند؟

۲-۳ معیارهای بررسی شخصیت‌های داستان:

- آیا نویسنده برای شخصیت‌های داستانی خود مشخصاتی مانند: نام، سن و سال، اخلاق، شکل و شمایل، شغل و موقعیت اجتماعی ذکر کرده است یا نه؟ (مشخصات مذکور در روند شخصیت سازی برای داستانهای کودکان بسیار مهم هستند.)

- شخصیت‌های داستانی تا چه حدی زنده و واقع‌نما هستند؟

- آیا شخصیت داستانی با همان روش ارائه کردن آن میتواند در کودک (خواننده) مؤثر باشد؟

- چند شخصیت در داستان وجود دارد؟ آیا آنها همسن و سال کودک (خواننده) هستند یا

اغلب از بزرگسالان به شمار می‌آیند؟ و بخصوص شخصیت اصلی داستان چند سال دارد؟

لازم به یادآوری است اگر شخصیت اصلی داستان همسن و سال کودک باشد، داستان در

کودک تأثیر بیشتری خواهد گذاشت.

- شخصیت‌های داستانی متغیر و متحول (پویا) هستند یا ثابت و ایستا؟ اگر پویا محسوب

میشوند، آیا علت منطقی برای تحول و تغییر آنها ذکر شده است یا نه؟

همچنین چند نکته مهم درباره شخصیت‌های داستانی کودکان قابل طرح است:

- شخصیت‌های حیوانات در داستانهای کودکان بسیار جالب و دوست‌داشتنی است و در نتیجه

در روند داستان بسیار مؤثر و فعال خواهند بود.

- در مورد شخصیت‌های داستانهای کودکان بسیار مهم است که متنوع، رنگارنگ و متفاوت

باشند.

- در شخصیت‌های داستانی، تأکید بر کانون خانواده (پدر، مادر، پدربزرگ، مادربزرگ، خواهر و

برادر) بسیار مهم است.

- نباید در داستانهای کودکان از صفتهای شخصیتها بجای نام آنها استفاده کرد؛ یعنی میبینیم

که بسیاری از نویسندگان شخصیتها را بنام (مادر، پدر، عمو، آقای فروشنده، آقای آموزگار،

خانم همسایه و غیره) مطرح میکنند.

- شخصیت اصلی داستان باید متناسب با موقعیت قهرمانی باشد.

- اینکه شخصیت اصلی داستان در سیر تحول داستان دستخوش رشد و نمو باشد، بسیار مهم

است.

۳-۳ معیارهای بررسی زبان و بیان داستان:

- زبان بطور کلی نباید بسیار رسمی باشد تا باعث از بین رفتن صمیمیت نشود و کودک را از خواندن داستان منصرف نکند و همچنین نباید عامیانه باشد؛ زیرا داستان کودکان باید در رشد سالم زبان کودک نقش ایفا کند.
- جملات داستان از جملات ساده یا مرکب تشکیل شده است؟ و اگر از جملات مرکب نوشته شده آیا فهم داستان گویا و روشن است یا سخت و مبهم؟
- چگونگی جملات مرکب نیز مؤثر و قابل توجه است. جملاتی که با حرفهای عطف ترکیب شده‌اند برای کودکان بسیار مناسبتر هستند تا جملاتی که با جملات شرطی ترکیب شده‌اند.
- آیا واژه‌های داستان آشنا و روشن هستند یا غریب و سخت؟
- واژه‌های جدید داستان تا چه حدی برای کودک - در سنّ و سالی خاص - قابل استفاده هستند؟ یعنی داستان با ارائه واژه‌های جدید تا چه اندازه میتواند به گنجینه زبانی کودک چیز مفیدی اضافه کند؟ یا اینکه استفاده از این واژه جدید با در نظر گرفتن سنّ و سال کودک کاملاً اشتباه است؟
- استفاده از حرکتهای زیر و زبر حروف در برخی موارد لازم است و این مسئله هم باید با سنّ و سال کودک تناسبی داشته باشد.
- استفاده از نشانه‌های نقطه‌گذاری (سجاوندی) بسیار مهم است. نویسنده باید به این مسئله توجه داشته باشد و در خواندن و ادای لحن جملات و نشان دادن جاهای تعجب، پرسش، گفتگو و غیره بسیار دقت کند. این نشانه‌ها به فهم درست داستان کمک میکنند.
- گفتگو در داستان آیا فقط تزئینی است یا در پیشبرد داستان نقش مؤثری دارد؟
- گفتگو تا چه حدی در ارائه شخصیت‌های داستانی و تفسیر غیرمستقیم رفتار و اعمال آنها نقش دارد؟
- آیا گفتگو با شخصیت‌های داستانی، سنّ و سال، موقعیت و کار آنها تناسبی دارد یا اینکه نزد همه شخصیتها یکسان است؟
- نویسنده از کدام نوع آرایه‌های ادبی استفاده کرده است، و آیا با سنّ و سال کودک تناسبی دارند؟
- آیا عنصرهای آن آرایه‌ها، مادی و ملموسند یا معنوی؟
- از آرایه‌های ادبی که برای کودک جالب، دوست‌داشتنی و قابل درک و تخیل هستند و با سنّ و سال او تناسب دارند، میتوان به موارد زیر اشاره کرد:

❖ **تشبیه:** به شرط اینکه عنصرهای آن مادی و ملموس و مأخوذ از محیط کودک باشند. اگرچه توانایی تخیلی کودک نامحدود است، ولی باید از تشبیهات معنوی پرهیز کرد؛ زیرا قابل درک و سنجیدن به وسیله تخیل نیستند.

❖ **تمثیل و انسان‌گونگی:** کودک دوست دارد همه موجودات محیط خود (حیوانات، گیاهان، موجودات بی‌جان و غیره) به سخن بیایند و این مسئله را میتوان در زندگی واقعی کودک مشاهده کرد؛ زیرا بسیار پیش می‌آید که کودک با اسباب بازی خود، یا حیوانات و پرندگان خانه یا محله صحبت میکند.

۳-۴ معیارهای بررسی عنوان داستان:

- بهتر است عنوان داستان کوتاه باشد.
- عنوان باید زیبا و جالب باشد تا کودک را به خواندن داستان تشویق کند.
- بسیاری از صاحب‌نظران و منتقدان تأکید میکنند عنوانی که دارای پرسش است، نقشی بسیار مهم و فعال دارد؛ زیرا کودک را به یافتن پاسخ آن تشویق میکند و پاسخ بدون خواندن داستان، حاصل نمیشود.
- در اغلب داستانهای کودکان همان پیام اخلاقی، تربیتی یا آموزشی داستان است و این طرح مفید است؛ زیرا پیام داستان را برای کودک خلاصه میکند و ممکن است مقیاس و معیار توجه کودک به داستان باشد، از آنجا که کودکی که داستان را خوب بخواند، در پایان آن میفهمد که پیام داستان همان عنوان آن است.

۴. بررسی و تحلیل داستانهای انتخاب شده:

۴-۱ «آدم وقتی حرف میزند، چه شکلی میشود؟» از نادر ابراهیمی

خلاصه داستان:

این داستان دربارهٔ ریحانه و خانواده‌اش است و اتفاقی که ناگهانی برای آنها پیش می‌آید. ریحانه دختر کوچکی است که با پدرش، رضا رودبارکی، مادر و برادر کوچکش در تهران، زندگی میکند. ریحانه دختری باادب، آرام، دوست‌داشتنی اما کنجکاو است. او از پنجرهٔ خانه همیشه به محله و مردم آن نگاه میکند و در ذهن خود برای هر کسی از مردم محله صفت‌هایی می‌سازد؛ این مهربان است، آن زیباست، آن آدم بد است... ولی او بیشتر از همهٔ مردم محله خانمی به نام «فاطمه» خانم درشت هیكل، سبزه روی و دارای صدای بسیار بلند می‌ترسید و دعا میکرد هیچ وقت با او روبرو نشود. تا روزی که مادر ریحانه سرمای شدیدی خورد و در رختخواب بستری شد و پدر ریحانه فراموش کرد برای برادر کوچک ریحانه شیر بخرد. آن وقت ریحانه- تا مادرش را بیشتر غمگین نکند- ادعا کرد که میتواند به مغازه برود و برای برادرش شیر

بخرد. وقتی به مغازه رسید صاحب مغازه که قبلاً ریحانه فکر میکرد که بسیار مهربان است قبول نکرد به او شیر بدهد چون کوپن شیر را نبرده بود. در آن هنگام ریحانه نزدیک بود بزند زیر گریه که صدای فاطمه خانم و مردمی که در مغازه بودند را شنید که صاحب مغازه را سرزنش میکردند و از صاحب مغازه میخواستند به او شیر بدهد. بالاخره صاحب مغازه قبول کرد. فاطمه خانم شیر را با یک دست گرفت و با دست دیگر ریحانه را بغل کرد و به خانه رسانید. آن روز ریحانه فهمید که شکل آدم نشانه‌ای از اخلاق و خوی او نیست و ممکن است آدم زیبایی که به همه لبخند میزند، خیلی بد اخلاق باشد و در عین حال آدمهایی که از لحاظ شکل و قیافه زیبا نیستند، خیلی مهربان و خوش اخلاق باشند.

۴-۲ ارزشهای داستان

این داستان از مجموعه «قصه‌های ریحانه خانم» و از نوع رئالیسم است و در آن یکی از اتفاقات روزمره‌ای که ممکن است برای هر کودکی پیش بیاید، معرفی میشود. این داستان متناسب با گروه سنی (ب) است. این داستان از لحاظ تناسب با سن و سال کودک بسیار موفق است. موضوع، زبان، شخصیتها و پیام اخلاقی و تربیتی داستان با توانایی درک کودک و نیازهای آن تناسب دارد. همچنین داستان دارای مجموعه بزرگی از ارزشهای اخلاقی، اجتماعی، آموزشی و تربیتی است و این مسئله این داستان را از بقیه داستانها متمایز میکند. معمولاً داستان دارای یک یا دو ارزش هستند یا مجموعه‌ای از ارزشهایی که از یک خانواده هستند. از ارزشهای این داستان می‌توان به این موارد اشاره کرد: محبت میان یک خانواده، محبت ورزیدن به مردم، مهربانی، کمک و همکاری بین افراد یک خانواده، کمک به افراد جامعه، عدالت در جامعه، مهربانی با کودکان و رفع نیازهای آنها و اهمیت حاضر شدن تعالیم دینی در زندگی روزمره ما. همچنین مسائلی که درباره تربیت کودک در داستان مطرح می‌شود عبارتند از: پرهیز از ترساندن کودکان برای انجام خواسته‌های خود، توجه به نیاز کودک در همه مراحل و محبت در خانواده. از جمله ارزشهای آموزشی و بهداشتی نیز در این داستان دیده میشود: مسائل مربوط به سلامت بدن در روزهای سرما، جلوگیری از سرما خوردن، خودداری از نزدیک شدن به گاز آشپزخانه، اجتناب کودک از بیماریهای ناشی از بوسیدن غریبان یا رفتن در آغوش آنها و همچنین هوشیاری کودک برای نرفتن به مکانهای خطرناک و در دام نیفتادن و امنیت بیشتر او.

۴-۳ نقد داستان

الف) شخصیتهای داستان:

ریحانه: بچه کوچکی است که داستان را روایت و نقل میکند. ریحانه روایت داستان را با معرفی کردن خود (نام، نام خانوادگی و آدرس) و توصیف زندگی خود با پدر، مادر و برادر کوچک خود شروع میکند. شخصیت اصلی داستان. همان طور که در مباحث قبلی طرح شد، شخصیت اصلی تاثیرگذارترین نقش را در خواننده دارد. اما در این داستان از لحاظ کاربرد، میبینیم که ریحانه شخصیت ثابت یا ایستایی

نیست، بلکه شخصیتی پویا است؛ زیرا در سیر داستان دستخوش تغییر و تحول است و نویسنده برای این تغییر که در شخصیت او پیش می‌آید، دلیلی بسیار منطقی ذکر میکند که همان رفتار بسیار خوب و مهربان فاطمه‌خانم با اوست. شخصیت ریحانه به صورت کامل با دقت و ذکر جزئیات آن ارائه شده است.

- پدر، مادر و علی برادر کوچک ریحانه: از لحاظ اهمیت نقش، از نوع شخصیت‌های غیراصلی هستند؛ شخصیت‌هایی که حضورشان کاملاً لازم است اما به اندازه شخصیت اصلی نیست. مادر با بیمار شدن خود، پدر با فراموش کردن خریدن شیر برای بچه کوچک و علی با گرسنه شدن، همه برای پیشبرد داستان لازم هستند؛ اما از لحاظ کاربرد، میبینیم که آنها از نوع شخصیت ساده و تک‌بعدی هستند؛ یعنی شخصیت هر یک از آنها را میتوان در یک سطر معرفی کرد و شخصیت‌هایی ثابت و ایستا به شمار می‌آیند.

- جواد آقا: از لحاظ اهمیت نقش، شخصیتی فرعی است. شخصیتی که در پیشبرد داستان نقشی بازی نمیکند و بودن یا نبودن آن یکسان است؛ زیرا جواد آقا فقط به عنوان وسیله‌ای برای بیان وظیفه و تعهد مردم نسبت به همسایگان خود در داستان عرضه شده است. اما از لحاظ کاربرد جواد آقا شخصیتی پویاست، چون او در ابتدا از نظر ریحانه انسان خیلی مهربانی است، اما بعداً میبینیم که او به شخصیتی نامهربان در نظر ریحانه تبدیل میشود.

- جعفر آقا (صاحب مغازه): از لحاظ اهمیت نقش، شخصیتی غیراصلی است که به اهمیت شخصیت اصلی نیست، اما حضورش در داستان کاملاً لازم است. جعفر آقا به عنوان صاحب مغازه و شیر فروشی است که نپذیرفت شیر را بدون کوپن شیر به ریحانه بدهد و بگو مگوی او با فاطمه خانم، یکی از عوامل پیشبرد داستان است. اما از لحاظ کاربرد، میبینیم که او هم شخصیتی پویاست. او که نخست در دنیای ذهنی ریحانه آدم خوب و مهربانی بود، بعداً به آدم آزاردهنده‌ای تبدیل شد. این شخصیت از نوع شخصیت‌هایی است که مشخصات و خصوصیات طبقه‌ای در جامعه را مجسم میکند.

- فاطمه‌خانم: از لحاظ اهمیت نقش، شخصیت مهمی در داستان است و نقش اساسی در داستان دارد. فاطمه‌خانم شخصیتی است که محور اصلی داستان شمرده میشود، شخصیتی که در همه داستان حضور دارد. اما از لحاظ کاربرد میبینیم که خانم فاطمه هم یک شخصیت پویاست؛ زیرا در ابتدای داستان، او شخصیت آزاردهنده‌ای بود که باعث ترسیدن همه بچه‌های محله و بخصوص ریحانه میشد، اما سپس میبینیم که چگونه ریحانه میفهمد که آن خانم از مهربان‌ترین و بهترین مردم دنیاست که باید در هر کوجه‌ای یکی مانند او باشد تا دنیا و زندگی بچه‌ها بهتر شود. این شخصیت هم از نوع شخصیت‌های کامل و جامع است. خلیقات پیچیده‌ای دارد و معرفی آن در یک یا دو سطر نمیگنجد.

ملاحظه میکنیم که همه شخصیت‌های داستان، از نوع انسان هستند. همچنین همه آنها مردمی معمولی هستند که ممکن است در محله یا کوچه هر یک از کودکان - خوانندگان وجود داشته باشند. این

مسئله برای توافق و انسجام کودک با داستان خیلی سازگار است؛ زیرا به خواننده (کودک) احساس نزدیکی و همزیستی می‌دهد و در نتیجه کودک بیشتر از داستان لذت می‌برد و فایده بدست می‌آورد.

ب) زبان و بیان داستان:

با بررسی داستان از لحاظ زبان به چند نتیجه می‌رسیم:

- جملات داستان کوتاه و متوسط است. نویسنده از کاربرد جملات طولانی، پیچیده و خسته‌کننده برای کودک دوری کرده است. کودک معمولاً دنبال حادثه یا اتفاق می‌گردد و از آنها لذت می‌برد. در صورت طولانی بودن جملات کودک از این لذت محروم می‌شود؛ زیرا ذهنش مشغول فهمیدن معنای جمله می‌شود؛ جمله‌ای که ممکن است نتواند آغازش را از پايانش بخوبی تشخیص دهد.

- کلمات داستان خیلی ساده و قابل فهم است. نویسنده در کاربرد کلمات از مواردی استفاده کرده که نه خیلی رسمی و نه خیابانی هستند.

نویسنده گاهی از صدا آوایی در بیان داستان استفاده کرده است که برای کودک خیلی دوست‌داشتنی است، مانند: «بعد، آب دماغش راه افتاد. بعد، مجبور شد عین بچه‌های فین فینو، هی دماغش را با دستمال بگیرد.» (ص ۸). «این بچه بشکه ور ور میکند، سر آدم را می‌خورد.» (ص ۱۲) «چه بارانی! شر و شر.» (ص ۲۷) «دمپاییه‌هایم، لُخ و لُخ صدا میداد.» (ص ۲۸)

- استفاده دقیق نویسنده از نشانه‌های نقطه‌گذاری برای کودک (و یا کسی که برای کودک می‌خواند) کمک می‌کند تا بتوان داستان را با همان احساسات و حالاتی که نویسنده می‌خواهد، خواننده و درک شود.

- استفاده از حرکت‌های زیر و زبر حرف‌ها در این داستان برای کودک بسیار مفید و مناسب است؛ زیرا اول او را به خواندن صحیح و سالم می‌رساند و سپس زبان خود را درست‌تر می‌کند، مانند: «خسته، کلافه، خرچ‌خانه، دنگ و دنگ، می‌پزد، ور ور، پُر حرفم، عَقَب، آژش، اول، پرده، بهت، شر.»

- استفاده فراوان از اسلوب تکرار که در نوشتن برای کودک چه از لحاظ درک و چه از لحاظ تشویق بسیار مؤثر است. علاوه بر اینکه این اسلوب در بیان احساسات و حالات نفسانی شخصیت‌های داستان اهمیت ویژه‌ای دارد، مانند: «تا فردا حالت خوب خوب میشود.» (ص ۱۲)/ «صورتش سفید سفید بود.» (ص ۱۶)/ «خیلی خیلی بچه بودم.» (ص ۲۰)/ «تنش، داغ داغ شد.» (ص ۲۱)/ «می‌گویم... می‌گویم... شیر بده!» (ص ۲۴)/ «آنقدر حرف زد و زد که من دیگر نفهمیدم...» (ص ۲۶)

- از اسلوب تفسیر در این داستان استفاده زیادی شده است و بسیار دوست‌داشتنی بکار رفته است، بخصوص در مواردی که به زبان و بیان ریحانه مطرح شده، مانند: «من ریحانه هستم، ریحانه رودبارکی؛ یعنی نام من ریحانه است و نام خانوادگی من رودبارکی.» (ص ۴) «بعد، تب کرد؛ یعنی تنش داغ شد و داغ‌تر شد و باز هم داغ‌تر.» (ص ۸) مادر ریحانه می‌گوید: «بدو، برو ببین پائینیاها هستند یا نه.. و

بگو مامانم مریض است و خواهش میکند یک شیشه شیر به ما قرض بدهید.» ریحانه توضیح میدهد: «قرض بدهید یعنی حالا بدهید، بعداً به شما پس میدهیم.» (ص ۲۳)

استفاده از اسلوب کودکان در سخن گفتن و توصیف حوادث و اتفاقات نیز از ویژگیهای دیگر این داستان است:

- پریدن از یک موضوع به موضوع دیگر: ریحانه بعد از معرفی کردن خود و خانواده‌اش، به اصل مطلب باز میگردد و به کودکان (مخاطب) میگوید که میخواهد برای آنها داستانی را بگوید. اما چند سطر بعدی میبینیم که ریحانه دوباره به معرفی کردن خانواده خود (کار پدرش) برمیگردد. (ص ۷ و ۸) ریحانه از توصیف بیمار شدن مادرش و اوضاع نامنظم خانه خودشان، به توصیف «عمه‌جان» و رفتار او با خود میپردازد. (ص ۱۲)

- گسترش در توصیف یک حالت یا حادثه یا مطلب هم در زبان و بیان این داستان دیده میشود. البته این امر کاملاً متناسب با کودک و روش او در بیان آنچه میخواهد بگوید؛ است، مانند: تفسیر اینکه چرا نام خانوادگی‌شان (رودبارکی) است (ص ۶)، توصیف بیمار شدن مادر ریحانه و وضعیت خانه در آن روزها (ص ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۱۲، ۲۳ و ۲۴).

- استفاده از طنزی که هم متناسب با شخصیت ریحانه در داستان است و هم برای کودکان جالب و لذتبخش. زبان داستان شمه‌ای از سخن طنز و دوست‌داشتنی به روش بچه‌ها دارد، مانند:

آنگاه که ریحانه از پدرش پرسید که چرا نام خانوادگی‌شان را «رودبارکی» گذاشتند، پدر جواب داد که چون خانواده‌اش در رودبارکی زندگی میکردند، چنین نامی را برای فامیل خود برگزیده‌اند. پس ریحانه به پدرش میگوید: «خب حالا که ما توی تهران زندگی میکنیم، آیا میتوانیم نام خانوادگی‌مان را عوض کنیم و بکنیم تهرانی؟» (ص ۶) «غذا روی چراغ گاز بود و من نمیدانستم دارد میپزد یا دارد میسوزد. کسی هم نبود به فریاد ما برسد. البته همسایه‌ها بودند، اما ما هنوز فریاد نزده بودیم که بیایند و به ما کمک کنند...» (ص ۱۱)

- نویسنده از «اسلوب مستقیم» در طرح موضوع اصلی داستان اجتناب کرده است. وی حتی بدین مسئله که ریحانه در روش نگاه به مردم اشتباه میکند و تنها به شکل و ظاهر آنها توجه دارد، اشاره‌ای نکرده است. ابراهیمی به کودک اجازه میدهد تا خود این امر را در پایان داستان بفهمد.

اینجا هم به چند نکته لازم اشاره میکنیم: پایان داستان بسیار جالب، زیبا و غیرمنتظره است. کودک در طی داستان به هیچ وجه انتظار ندارد که ریحانه با فاطمه خانم دوست شود، بلکه پایانی که وی منتظر آن است و بنابر تعریف ریحانه از فاطمه خانم، مقابله ریحانه با فاطمه خانم و وقوع اتفاقی بسیار بد است.

انتخاب عنوان داستان از چند جهت بسیار موفق بوده است. اول عنوان داستان پیام آنرا خلاصه میکند. دوم عنوان داستان سؤالی است و اهمیت این مسئله در تشویق کودک و جذب آن به خواندن داستان بسیار روشن است؛ چون کودک سؤال عنوان را جدید و غریب میداند و حتماً با خود فکر خواهد کرد «مگر شکل انسان وقتی حرف میزند، عوض میشود؟!» و بدنبال پرسش آن خواهد گشت. سوم، قوت تخیلی کودک را به هیجان می‌اندازد تا به پرسش آن سؤال برسد و همچنین ممکن است کودک به افراد محیط خود فکر کند و شکلی برای آنها هنگام حرف زدن تخیل کند.

۵- «ثوب الدمیة سلمی» (لباس عروسکی که بنام سلمی است) از لینا کیلانی

۵-۱ خلاصه داستان:

زینب دختری لوس و کوچولو بود. او تک‌فرزند خانواده‌اش محسوب میشد. زینب عروسکها را خیلی دوست داشت. نام بهترین و عزیزترین عروسک او «سلمی» بود. روزی خاله زینب او را به جشن تولد دخترش دعوت کرد. زینب خواست سلمی را هم با خود ببرد. اول مادر سلمی قبول نکرد اما زینب خیلی اصرار کرد. مادر زینب قبول کرد و از او خواست وقتی به خانه خاله‌اش رسید، عروسک را نزد او بگذارد. زینب با عروسکش سلمی به جشن تولد رفت. دخترهایی که در جشن تولد بودند، وقتی سلمی را دیدند، به شکل و تیپ آن خیلی خندیدند، چون زینب یکی از لباسهای خود، وقتی کوچکتر بود، را به تن او کرده بود و در نتیجه خیلی شبیه خودش شده بود. زینب خیلی ناراحت و مضطرب شد، مخصوصاً وقتی که دید دخترها شروع به بازی کردن با سلمی و به حرکت درآوردن او کردند. زینب به سرعت سلمی را از دست آنها گرفت و در تختخواب دختر خاله‌اش گذاشت. ناراحتی زینب وقتی بیشتر شد دخترهای حاضر در جشن، شباهت او با عروسکش را مسخره کردند. اما حادثه غیرمنتظره آن بود که سالم، پسر خاله زینب، سلمی را آورد و زیر لباسش دستگاه کوچکی برای ضبط صدا گذاشت. در آن دستگاه داستانها، ترانه‌ها و لطیفه‌ها ضبط شده بود و وقتی آنرا روشن کرد، گویی خود سلمی بود که حرف میزد. داین سبب شد که زینب و همچنین بقیه دخترها خیلی خوشحال شوند. در پایان داستان، سلمی با دخترها آشتی کرد و تصمیم گرفت در جشن شرکت کند.

۵-۲ ارزشهای داستان

- ارزشهای اخلاقی:

- وفا کردن به قول و وعده: «سأصحبک معی یا سلمی... ألم أعاهدک علی أننی لن أفارقک؟» (ص)

(۱۹) (سلمی تو را باخودم خواهم برد.. آیا من به تو قول نداده‌ام که از تو دور نشوم).

- مسخره کردن بسیار بد است: «اضطربت زینب و کل واحدة من البنات تداعب الدمیة أو تلمسها..

و أسرع زینب لتخطفها من أیدیهن.. و عادت و هی تظن أن الجمیع كانوا یسخرون منها و من دمیتها التی تشبهها.» (ص ۲۱-۲۲) (زینب آشفته و مضطرب شد؛ زیرا تک‌تک دخترها با عروسکش بازی میکردند

و به آن دست میزدند... . سریع آنرا از دست دختران ربود.. و به جشن تولد برگشت، در حالیکه احساس میکرد که همه او و عروسکش که شبیه به اوست را مسخره میکنند.)

- ارزشهای اجتماعی:

- نیاز کودک به بازی کردن و اسباببازی و حق او برای داشتن آن: «کانت زینب و هی بنت صغیره...، تحب الدمی کثیرا.» (ص ۱۷) (زینب که دختر کوچولویی است...، عروسکها را خیلی دوست دارد.) «سأکون صدیقتک.. و سأستمع الی حکایاتک.. و أسلیک.. و أنام قریک.» (ص ۱۸) (من دوست تو خواهم شد.. و به حکایتهای تو گوش خواهم داد.. و تو را سرگرم خواهم کرد.. و نزد تو خواهم خوابید.)
- اهمیت مشارکت کودک در فعالیتهای اجتماعی: «إنهن یدهن لیشارکن رفیقاتهن فی الأناشید و الألعاب و التسلية و المرح...» (ص ۲۰) (آنها - دخترهای کوچولو - به جشنها میروند تا با دوستان خود در ترانهها، بازیها، سرگرمیها و شادی و خوشی مشارکت کنند.)

- اهمیت دادن به ظاهر و شکل؛ کودک باید تمیز و مرتب باشد: «هیا اسرعی سرحی شعرک و ارتدی ثوبک الأبيض الجمیل.» (ص ۲۱) (زود باش موهایت را شانه کن و پوشاک سفید زیبای خودت را بپوش.)

- ارزشهای آموزشی:

- بچه باید همیشه هشیار و متوجه باشد و خود را در خطر نیندازد: «و لم تجرؤ (زینب) بالطبع أن تمد یدها لتسحب دميتها خوفاً من أن تنزلق قدمها فتغرق فی النهر.» (ص ۱۸) (البته زینب جرأت نکرد دست خود را دراز کند تا عروسک را بکشد زیرا از لغزیدن پای خود و غرق شدن در رودخانه میترسید.)

- شایسته است هر کسی برای آینده آرزویی داشته باشد و از کودکی برای تحقق آن تلاش کند: سالم زیر لباس عروسک دستگاه ضبط صدا گذاشت و عروسک مثل دخترها شروع به گفتن حکایتها و ترانهها و لطیفهها کرد، سپس به همه گفت: «عندما أكبر و أفتتح محلا لبيع الألعاب و الدمی سأجعل کل دمیه تتکلم بهذه الطریقه...» (ص ۲۲) (وقتی بزرگ شوم، فروشگاهی برای فروختن اسباببازیها و عروسکها راه می‌اندازم. عروسکها را با همین روش گویا خواهم کرد.)

- بچه باید به حرف پدر و مادرش گوش دهد تا دچار مشکلات نشود: در داستان نشان داده شده که چگونه زینب با گوش نکردن به حرف مادرش و بردن عروسک به جشن تولد، دچار دردسر شد.

۵-۳ نقد داستان

الف) شخصیت‌های داستان:

اغلب شخصیت‌های این داستان تعداد زیادی کودکند. عروسک زینب(سلمی) نیز جزء شخصیت‌های داستان است و ویژگی‌های انسان از لحاظ حرکت و حرف زدن را داراست. از لحاظ کاربرد، همه شخصیت‌های داستان ایستا هستند، اما از لحاظ اهمیت نقش متفاوت هستند. این شخصیت‌ها عبارتند از:

- زینب: شخصیت اصلی داستان، دختر کوچولو (سنّ او مشخص نشده است)، لوس، تک‌فرزند خانواده، عروسکها را خیلی دوست دارد، باوفا است. داستان حول او و اتفاقاتی که برای وی و عروسکش اتفاق می‌افتد، متمرکز است. شخصیت کودکانه در داستانهای بر کودکان مخاطب بسیار تاثیرگذار میباشد؛ زیرا همانندی بین شخصیت داستان و مخاطب قوه خیال کودک را فعال تر میکند و کودک خود را بجای شخصیت اصلی داستان تخیل مینماید.

- سلمی: عروسک است، اما در این داستان نقش یک کودک را دارد. او میخواهد خود را از غرق شدن نجات دهد و زندگی کند. خوشحال میشود و حرف میزند. این شخصیت هم در داستان شخصیت اصلی است و این امر با روان کودک و بخصوص با طبیعت دخترهای کوچک تناسب دارد؛ زیرا آنان با عروسک به عنوان چیز بی جانی رفتار نمیکنند بلکه عروسکها را دوست یا خواهر و یا دختر کوچولوی خود میشمارند.

- مادر زینب: نام او ذکر نشده و این امر در داستانهای کودک طبیعی و معمولی است، اما بهتر است که اسم او ذکر شود. صفتی برای شکل و خوی او ذکر نشده است. از لحاظ نقش و اهمیت، شخصیتی غیراصلی است که وجودش در داستان تأثیر دارد اما به اندازه شخصیت اصلی نیست.

- خاله زینب و دخترش که جشن تولد برای اوست: شخصیت‌های فرعی هستند که حضور یا عدم حضورشان برای پیشبرد داستان یکسان است و فقط از طریق حرف دیگران در داستان حضور دارند و هیچ نقشی را عهده‌دار نیستند.

- دخترهایی که در جشن تولد شرکت کردند: نامهای آنها ذکر نشده است و همچنین تعداد آنها نامشخص است. آنها نیز شخصیت‌های غیراصلی هستند؛ زیرا اهمیت شخصیت اصلی را ندارند، اما در پیشبرد داستان و رساندن آن به گره نقش مؤثری داشتند.

- سالم پسر خاله زینب: نام او مشخص است اما توضیحی درباره شکل و سنّ او ارائه نشده. او در داستان پسر باهوش و علاقمندی است. نقش وی در داستان شخصیتی غیراصلی محسوب میشود که به اهمیت شخصیت اصلی نیست اما نمیتوان او را از داستان حذف کرد. او شخصیتی است که برای داستان، پایانی غیرمنتظره ساخت.

ب) زبان در داستان:

- جملات داستان: اغلب جملات داستان کوتاه و یا متوسط و معتدل هستند. نویسنده از جملات طولانی و پیچیده دوری کرده است. این امر در داستان کودکان ارزش بسیار دارد؛ زیرا کمک میکند تا ذهن کودک پراکنده نشود.

- کلمات داستان:

کلمات داستان اغلب ساده و متناسب با سن و سال کودک هستند. بعضی واژه‌ها ممکن است برای اطفال کمی دشوار باشند اما پیچیده و مبهم نیستند. جدید بودن این لغات برای کودک مفید است زیرا گنجینه زبانی وی را پیشرفته‌تر میکند: (سلمی): در این داستان نویسنده معنای نام (سلمی) را توضیح میدهد و مینویسد: «لماذا أسمتها (سلمی)؟ لأنها سلمت بعد أن سقطت في النهر...» (ص ۱۷) (چرا او را (سلمی) نامیدی؟ زیرا نجات یافته است بعد از اینکه در رودخانه افتاد...) (شجیرات): کودک که البته با معنی کلمه شجره (=درخت) آشناست، با یک کلمه جدید که از خود کلمه معهود او (شجره) گرفته شده، آشنا میشود و ممکن است بدون توضیح بزرگتر، خود بخود به معنای این کلمه برسد و قیاساً کلمات دیگری بسازد.

سرحی شعرک (= موه‌ایت را شانه کن): پس کودک میفهمد که برای مرتب کردن موها باید از یک فعل مخصوص از میان همه فعلهایی که معنای «مرتب کردن» را میدهند، استفاده کند.

- استفاده از اسلوبهای تشویق در داستان: نویسنده تعدادی از اسلوبهای تشویق را بکار برد، برای نمونه: بکار بردن اسلوب سؤال در اول داستان: گفت: «لماذا أسمتها (سلمی)؟ ذلك لأنها سلمت بعد أن سقطت في النهر في اليوم الأول الذي أهدوها فيه هذه الدمية.» (ص ۱۷) پس کودکی که این داستان را میخواند، وقتی به این سؤال میرسد مشتاق رسیدن به پاسخ آن میشود و این امر فعال‌تر میگردد وقتی داستان به وسیله شخص دیگری (مادر، پدر و غیره) خوانده میشود.

- استفاده از فعلهای حرکتی و ملموس: اغلب فعلهای داستان از نوع فعلهای حرکتی هستند و نویسنده به ندرت از فعلهای ذهنی استفاده کرده است. این مسئله در نوشتن برای کودکان بسیار اهمیت دارد؛ زیرا معمولاً کودک از فعلهای ذهنی زود خسته میشود و سرشت او در این دوران از زندگی، نیاز به فعلهای پرحرکت دارد، مانند: سقطت، ركضت، انقذيني، تنزلق، تغرق، تقذف، ضاعت، دفعتها، ضمتها، سأصحبك، أذهب، اسرعي، سرحي،... اما فعلهای ذهنی در داستان منحصر به این موارد است: تحب، أفرح، تجرؤ، تذكرت، أعاهدك، اضطربت، يسخر، سرت.

از لحاظ زبانی، با دو ویژگی نامتناسب با سن و سال کودک مواجه میشویم که عبارتند از: استفاده طولانی از صیغه جمع مؤنث سالم که نه فقط برای کودکان، بلکه برای بعضی بزرگسالان هم دشوار است، مانند: «و هل تأخذ الصغيرات الدمي معهنّ إلى الحفلات؟... إنهنّ يذهبن ليشاركنّ رفيقاتهنّ في الأناشيد و الألعاب و التسلية و المرح...» (ص ۲۰).

عدم استفاده از حرکت‌های زیر و زیر حرف‌ها که برای کودک بسیار مهم است، هم از لحاظ خواندن داستان و هم از لحاظ یاد گرفتن سالم زبان و بخصوص وقتی با کلماتی مواجه می‌شویم که بدون این حرکت‌ها کاملاً اشتباه خوانده می‌شوند و در نتیجه معنای آنها حاصل نمی‌شود. مانند: أفرح: این کلمه بدون حرکت‌های زیر و زیر حروف به صیغه مضارع متکلم لازم خوانده می‌شود، اما نویسنده از آن مضارع متکلم متعدی خواسته است (أفرح). أفرط: که باید أفرطاً خوانده شود. إنهن: إنهنَّ و غیره.

۴. نتیجه گیری:

- از لحاظ ارزشیابی که در داستان‌ها مطرح شده‌اند: داستان‌های دو نویسنده به مجموعه‌های گوناگونی از ارزش‌های اخلاقی، اجتماعی، تربیتی، بهداشتی، آموزشی و دینی اشاره کرده‌اند. بطوری که می‌توانیم بگوئیم که هر دو به همه نیازهای کودک احاطه داشته‌اند.

- دو نویسنده سعی کرده‌اند ارزش‌های داستان‌ها را مستقیم مطرح نکنند؛ زیرا این روش کودک را از داستان دور می‌کند. دو نویسنده توانسته‌اند تا حد قابل توجهی این مسئله را رعایت کنند. ارزش‌های داستان‌ها را به وسیله گفتگو و رفتار شخصیت‌ها و عاقبت رفتار آنها مطرح کرده‌اند.

- شخصیت‌های داستان‌ها: تعداد قابل توجهی از داستان‌های ابراهیمی و کیلانی دارای یک خانواده کامل است که از پدر، مادر، دختر کوچک و برادر بزرگتر یا کوچکتر از او تشکیل می‌شود. و گاهی اعضای دیگری در داستان دیده می‌شود (پدر بزرگ، مادر بزرگ، عمه، خاله...). همچنین دوستانی در اغلب داستان‌ها دیده می‌شوند.

- اغلب شخصیت‌های اصلی داستان‌های دو نویسنده کودکان هستند. این نکته بسیار مهم است؛ چون کودک حس می‌کند که حوادث زندگی هم‌سن و سال او را می‌خواند و خود را بجای آن تخیل می‌کند و در نتیجه بهتر با داستان ارتباط برقرار می‌کند.

- دو نویسنده برای شخصیت‌های اصلی داستان‌ها، نامی ذکر کرده‌اند و این مسئله در نوشتن برای کودکان قابل توجه است و ملاحظه می‌کنیم که دو نویسنده برای شخصیت‌ها از نام‌های مناسب جامعه که زیبايند (و غریب یا خارجی نیستند)، انتخاب کرده‌اند، مانند: ریحانه، سلمی، سامر و غیره.

- زبان و بیان:

- زبان داستان‌های دو نویسنده تا حدی بسیار خوب، ساده، گویا و مناسب با سن و سال کودک است.

- کلمات داستان‌ها اغلب آشنا و گویا بودند، اما تعدادی از آنها جدید محسوب می‌شدند. این امر دو جنبه دارد: جنبه‌ای بسیار خوب است و آن زمانی است که نویسنده کلمه جدید را خوب در سیاق جمله توضیح دهد. در این حالت کودک به تنهایی می‌تواند معنای کلمه جدید را پیدا کند. علاوه بر این در

گسترش گنجینهٔ زبان کودک سهیم میشود و از لحاظ دیگری جنبهٔ بدی دارند، چون ممکن است کلمات جدید در داستان متعدد باشند و در جمله هم قرینه‌ای نداشته باشند تا کودک بتواند معنای آنها را پیدا کند و در این صورت کودک را از داستان دلزده میکنند؛ چون هدف اول کودک از خواندن داستان سرگرمی است. بنابراین استفاده از کلمات جدید همانطور که بعضی تصور میکنند، همیشه ضربه به داستان کودک نمیرساند.

- دو نویسنده بطور دقیق و مؤثر در فهم داستان و خواندن درست آن از نشانه‌های نقطه‌گذاری استفاده کرده‌اند.

- ابراهیمی بسیار خوب از حرکت‌های زیر و بر حرف‌ها استفاده کرده؛ در حالیکه کیلانی با اینکه این مسئله در زبان عربی بسیار مهم است و گاهی کودکان و حتی بزرگسالان از خواندن درست کلمات بدون ضبط اعراب عاجز میمانند، از آن حرکت‌ها استفاده نکرده است.

- دو نویسنده از تعدادی آرایهٔ ادبی استفاده کرده‌اند. آرایه‌هایی که بکار برده‌اند بسیار متناسب با سن و درک کودک هستند. این دو نویسنده از آرایه‌های سخت پرهیز کرده و صرفاً به آرایه‌های ساده و معمولی پرداخته‌اند، مانند: تمثیل، تشخیص و تشبیه.

- دو نویسنده از روش‌های تشویق در داستان استفاده کرده‌اند. این مسئله در نوشتن برای کودکان بسیار مهم است؛ چون کودک را به داستان جذب میکند و از احساس خستگی او جلوگیری مینماید. از اسلوب‌های رایج برای تشویق به موارد زیر میتوان اشاره کرد: سؤال، تکرار، عنوان جالب، تشبیهاتی که از عناصر مادی تشکیل شده‌اند و ...

- از مسائلی که در داستانهای دو نویسنده دیده میشود، توجه به موضوع، شخصیتها، ارزشهای مطرح‌شده، زبان و ظرافت داستان است. البته موضوع تصویرگری جنبه مهمی است که ابراهیمی به آن بسیار اهمیت داده و داستانهای او از این لحاظ بسیار موفقتر از داستانهای کیلانی بوده است.

- دو نویسنده در داستانهای خود تا حدّ زیادی توانسته‌اند نیازهای کودک و جامعه را پاسخ گویند. داستانهای آنها یک‌بعدی نیست، بلکه در این داستانها ویژگیهای سرگرم‌کننده، آموزشی، تربیتی، اخلاقی، بهداشتی، اجتماعی و مسائل مرتبط به میهن‌پرستی و پیشرفت کشور دیده میشود.

در خاتمهٔ این مقاله یادآور میشویم که دو نویسنده در بهبود و متحوّل کردن ادبیات کودک در دو جامعهٔ ایران و سوریه و رهایی از بند سیطرهٔ غرب در این زمینه نقش مهمی داشته‌اند و به کودکان جامعهٔ ایران و عرب، آثاری تقدیم کرده‌اند که در پرورش آنها از لحاظ اخلاقی، علمی، اجتماعی و زبانی مؤثر و مفید است.

کتابنامه:

ابراهیمی، نادر، آدم وقتی حرف میزند، چه شکلی میشود، تهران: جانزاده، ج ۱، ۱۳۶۹.
ابو هیف، عبد الله، أدب الأطفال نظریا و تطبیقیا، دمشق؛ اتحاد الكتاب العرب، ۱۰۸۳
شجری، رضا، بررسی اجمالی و تحلیلی ادبیات کودکان و نوجوانان در ایران (از آغاز تا دهه هفتاد)، تهران:
عیاران، ج ۱، ۱۳۸۴.

شریفی، محمد، فرهنگ ادبیات فارسی، تهران: نشر نو و معین، ج ۳، ۱۳۸۹.
الفیصل، سمر ریحی، الشكل الفني لقصة الأطفال فی سوریه، دمشق؛ اتحاد الكتاب العرب، ۱۹۸۸
کیلانی، لینا، ثوب الدمیة سلمی، از مجموعه قبلی، سوریه: اتحاد الكتاب العرب، ۱۹۹۹.
محمدپیک، ناهید، رازکای ادبیات کودکان و نوجوانان، تحلیل محتوایی کتاب کودک، قصه و شعر (از
سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۸۵)، تهران: ترفند، سی‌برگ، ۱۳۸۹.

محمدی، محمدهادی، روش‌شناسی نقد ادبیات کودکان، تهران: سروش، ۱۳۷۸

مقاله‌ها:

زندگینامه لینا کیلانی، القصة السوریة القصیرة، اتحاد الكتاب العرب، ۲۰۰۹.

زندگینامه نادر ابراهیمی، شورای کتاب کودک، فروردین ۱۳۸۱.